مقدمه ای در بیان انواع ادراکات: ادراک مشاعری؛ ادراک عقلی

ببینید.ما از حیث موطن‌هایی که در آن، قوای درک داریم: یک مشاعر[1] داریم و یک عقل داریم، مقصودمان از این واژه‌ها را در ادامه روشن می‌کنیم.مشاعر ِما، یک سنخی از قوای مدرکه هستند، یک حوزه‌ای از مدرکات هستند؛ عقل ما هم یک سنخی و یک حوزه‌ای، هر کدام از اینها هم مراتبی دارد.[2]

مشاعر:ادراک افراد؛عقل:ادراک طبائع

مشاعر ما کلاً سروکارش با فرد است؛ با وجود است. هر موجود فردی از طبیعت است. فرد الطبیعی را معمولاً همه می‌شناسند. مشاعر ما، سروکارش با افراد است؛ اما عقل، سروکارش با طبایع است. به‌طور کلی هر کجا سروکار شما با فرد است، ریخت، ریخت فرد است؛ نه ریخت طبیعی، این را ما می‌گوییم مشاعر.

---

[1] والمَشاعِرُ:الحواسّ.قال بَلْعاءُ بن قيس:
و الرأسُ مرتفعٌ فيه مَشاعِرُهُ---- يَهْدِي السبيلَ له سَمْعٌ و عينان (الصحاح،ج۲،ص:۶۹۹)
و هو ذَكِيّ‌المشاعر و هي الحواسّ.(أساس البلاغة ؛ ص331)

و المَشاعِرُ: الحواسّ (لسان العرب ؛ ج۴ ؛ ص۴۱۳)

و من الْحَدِيث بتَشْعِيرِ الْمَشاعِرَ عُرِفَ أَنّهُ لا مَشْعَرَ لَهُ . و مِثْلُهُ لا تَشْمُلُهُ الْمَشاعِر . و شَوَاعِر الإنسان و مَشاعِرُهُ: حواسه و منه (مجمع البحرين ؛ ج3 ؛ ص۳۴۹)

در روایات نیز چنین آمده است: بتشعيره المشاعر عرف أن لا مشعر له (الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج1 ؛ ص۱۳۹)

و همین طور:لا تشمله المشاعر(همان، ص۱۳۹-۱۴۰)

در نهج البلاغه نیز آمده است: لا تستلمه المشاعر(نهج البلاغه،۲۱۲)و در برخی نسخ لا تلمسه آمده است(شرح ابن ابی الحدید،ج ۹،ص ۱۴۸)

[2] الشيء قد يكون محسوسا عند ما يشاهد ثم يكون متخيلا عند غيبته بتمثل صورته في الباطن كزيد الذي أبصرته مثلا إذا غاب عنك فتخيلته و قد يكون معقولا عند ما يتصور من زيد

مثال معنی الإنسان الموجود أيضا لغيره(الاشارات و التنبیهات،ص ۲۳۸)

بازبینی #1
ایجاد شده 9 آوریل 2025 13:50:07 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 آوریل 2025 13:51:27 توسط ... .